

عود
و
آینه‌ها

نیل‌گمین

ترجمه‌ی گروه مترجمان سفیر
زیر نظر فرزاد فرید

[پیش درآمد]

۹

در جست و جوی آن دختر | ترجمه‌ی مهدیه منتظری

۱۱

ویروس | ترجمه‌ی مهدیه منتظری

۳۱

کیک با طعم بچه | ترجمه‌ی ندا صابری

۳۵

معمای قتل | ترجمه‌ی ندا صابری

۳۹

تلاطم دریا | ترجمه‌ی سارا پیرعلی

۸۳

می‌توانیم دخل همه را یک جا برایت بیاوریم | ترجمه‌ی سارا پیرعلی

۸۹

تغییرات | ترجمه‌ی آریا منصوری

۱۰۵

سستینای خون‌آشام | ترجمه‌ی الهام احمدزاده

۱۲۱

موش | ترجمه‌ی الهام احمدزاده

۱۲۵

برف، شیشه، سیب | ترجمه‌ی نفیسه کریمی

۱۴۱

زندگی آراسته به مورکاک | ترجمه‌ی الهام موسوی

۱۶۳

شهبانوی گزنه‌ها | ترجمه‌ی گل‌افشان حسن‌زاده

۱۸۷

و تنها باز هم پایان دنیا | ترجمه‌ی خورشید رضوانی

۲۰۳

راه سپید | ترجمه‌ی منیژه فلاح

۲۳۱

روزی که رفتیم ته دنیا رو ببینیم | ترجمه‌ی مریم حیدری

۲۵۳

باد صحرا | ترجمه‌ی مریم حیدری

۲۶۳

حوض ماهی و داستان‌های دیگر | ترجمه‌ی مینا قنواتی

۲۶۷

شاگوت کهنه‌ی مخصوص | ترجمه‌ی راضیه محمودپور

۳۲۵

دختر جفدها | ترجمه‌ی راضیه محمودپور

۳۴۳

خلیج گرگ | ترجمه‌ی زینب مقدم

۳۶۳

در جست و جوی آن دختر

ترجمه‌ی مهدیه منتظری

سال ۱۹۶۵ نوزده ساله بودم. شلواری لوله‌تفنگی به پا داشتم و موهام تقریباً تا شانه‌هایم می‌رسید. آن وقت‌ها هر بار که رادیو را روشن می‌کردی آهنگ کمک^۱! گروه بیتلز^۲ پخش می‌شد. خیلی دلم می‌خواست جای جان لنون^۳ بودم، همه‌ی دخترها بعد از من ترانه‌هایم را با فریاد می‌خواندند و من همیشه با طنز تلخی آماده‌ی پاسخگویی بودم. همان سال، با چند شیلینگی که مخفی کرده بودم، از یک مغازه‌ی توتون‌فروشی در خیابان کینگز^۴، برای اولین بار مجله‌ی پنت هاوس^۵ را خریدم. مجله را زیر لباسم پنهان کردم و به طرف خانه رفتم. گاهی اوقات نگاهی به آن می‌انداختم تا مطمئن شوم



1. Help
3. John Lennon
5. Penthouse

2. Beetles
4. King's Road

همکاری می‌کند...» همان‌طور که جمله‌ها را با دقت نگاه می‌کردم در ذهنم نقش می‌بست. حدس می‌زدم او در آپارتمان عکاسی در چلسی^۱ آن ژست‌ها را گرفته. می‌دانستم که خیلی می‌خواهمش.

هم‌سن و سال من بود، این یعنی سرنوشت. شارلوت.

شارلوت نوزده‌ساله.

بعد از آن ماجرا به امید این‌که او را دوباره بینم تمام شماره‌های مجله پنت هاوس را می‌خریدم. اما شارلوت نبود. در هیچ‌کدام از مجله‌ها نبود.

شش ماه بعد مادرم از زیر تخت جعبه کفشی را که با مجله‌های پنت هاوس پرکرده بودم پیدا کرد. اول نگاهی به آن‌ها انداخت و بعد تمام مجله‌ها را بیرون ریخت، آخرسر هم من را از خانه بیرون کرد. فردای آن روز بدون فکر و یا در نظر گرفتن مشکلات دیگر، شغلی پیدا کردم و یک اتاق هم در ایرز کورت^۲ اجاره کردم.

اولین شغل من در مغازه‌ی الکتریکی در خیابان ادشوار^۳ بود. تنها کار که از دستم برمی‌آمد تعویض پریش بود که خدا را شکر مردم آن قدر پول داشتند تا از یک برقکار بخواهند برایشان انجام دهد. ریسم بهم گفت در حین کار می‌توانم همه‌ی کارها را یاد بگیرم.

سه هفته بیشتر آن‌جا دوام نیاوردم. شغل هیجان‌انگیزی بود. تعویض پریشاتاق خواب ستاره‌ی انگلیسی سینما که شهرتش را با بازی در نقش پسر هوسباز به دست آورده بود. وقتی به اتاقش رفتم با دو

گوشه‌هایش لباسم را سوراخ نکرده باشد. مادرم آن مجله را خیلی وقت پیش دور انداخت، اما یادش همیشه با من باقی است. آن مجله همه چیز داشت: از نامه‌های رسمی درباره‌ی سانسور کردن و داستان‌های کوتاه اچ‌ی‌بی بیتس^۱ گرفته تا مصاحبه‌ای با یکی از رمان‌نویس‌های آمریکایی که اسمش را تا آن موقع نشنیده بودم و مد شدن کت و شلوارهای پشمی گران‌قیمت و کراوات‌های طرح‌دار که همه‌ی آن‌ها را می‌شد در خیابان کارنبای^۲ خرید. اما بهتر از همه‌ی این‌ها، عکس دخترها بود، که البته زیباترین آن‌ها شارلوت بود.

شارلوت هم نوزده‌ساله بود.

همه‌ی دخترها توی آن مجله شبیه هم بودند. بدن‌هایی که به طرز اغراق‌آمیزی جراحی پلاستیک شده بود و حتی یک مو هم نداشت (که آدم می‌توانست حتی بوی رنگ و لعابشان را حس کند)؛ با لبخندی سرخوش و چشمانی با مژه‌های پُرپشت که به لنز دوربین خیره شده بودند. رژلب‌های براق، دندان‌های سفید و بیکی‌های رنگ‌روشن. هرگز به ژست‌های خاص آن‌ها که سعی در پنهان کردن قسمت‌هایی از بدنشان داشتند توجه نمی‌کردم. اصلاً نمی‌دانستم به کجای آن عکس‌ها نگاه می‌کنم.

بعد مجله را ورق زدم و شارلوت را دیدم. او با بقیه فرق می‌کرد. لباس نازکی پوشیده بود که مانند عطری خوش‌بو آدم را مست می‌کرد. خیلی لوند بود.

جمله‌های کنار عکس‌ها را با سردرگمی خواندم. «ورود شالوت ریو^۳ نوزده‌ساله... یک تک‌رو سرکش و شاعری خسته، که با مجله فَب^۴

1. Chelsea
3. Edgware Road

2. Earl's Court

1. H E Bates
3. Charlotte Reave

2. Carnaby Street
4. FAB